

The political and social role of the people in realizing the desired government in Farabi's thought

Mohsen Shokrania¹

Aziz Javanpour Harvi²

Reza Nasiri Hamed³

Received: 26 August 2023

Reception: 4 December 2023

Abstract

The relationship between the people and the government in the political system is one of the important topics in the analytical study of any political theory. Political experts usually base the legitimacy of their theory about politics and government on a specific explanation of the actions of government and people. Although the dominant form of this issue is related to the new era, this issue was and still exists in the eyes of Farabi as a classical thinker. The purpose of the research is to explain the role of the people in realizing the desired government in Farabi's thought. Therefore, the main question of the research is that, despite Farabi's emphasis on utopia and its ideal and utopia, what role do people play in realizing the desired government? The purpose of the research is to answer the question that, as the founder of Islamic political philosophy, Farabi deals with citizenship with three fundamental elements, which are truth, virtue and happiness; He places the truth in the center of his citizenship system. Farabi's realistic citizenship is reconstructed based on the close interaction of Sharia and philosophy. The mutual rights and obligations of the individual and the society are organized within the order based on the truth in order to make people's happiness possible by bringing them to virtue. Therefore, values such as freedom, equality, justice, ownership, rule of law, and other citizenship components, according to the requirements resulting from the close interaction of truth, virtue, and happiness, are placed in the focus of the ideal government considered by Farabi. The process of formation of power in the rule accepted by Farabi comes from the two sources of divine guidance and obedience of citizens. Therefore, two undesirable government models (authoritarian system and democracy) are not accepted by Farabi. He considers everything that is related to the collective affairs and worldly and hereafter happiness of the people to be the domain and authority of the desired government, and the duty and role of the people is to accompany the desired government and obey the good and virtuous leaders and disobey and rebel against He knows the misguided and humble leaders.

Keywords: Despotism, Desirable Government, Democracy, Farabi's Thought, Prosperity, Virtue

¹PhD student in political science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

²Associate Professor, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (corresponding author)

³ Assistant Professor, Political Science Department, University of Tabriz, Tabriz, Iran

نقش سیاسی و اجتماعی مردم در تحقق حکومت مطلوب در اندیشه فارابی

محسن شکرینیا^۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴عزیز جوانپور هروی^۲رضا نصیری حامد^۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

چکیده

ارتباط مردم و حکومت در نظام سیاسی یکی از مباحث مهم در مطالعه تحلیلی هر نظریه سیاسی است. صاحب‌نظران سیاسی معمولاً مشروعیت نظریه خویش درباره سیاست و حکومت را بر تبیینی خاص از کنش حکومت و مردم بنا می‌نهند. هرچند شکل غالب این موضوع مربوط به دوران جدید است، اما این موضوع در نزد فارابی به عنوان اندیشمند کلاسیک هم بوده و وجود دارد. هدف پژوهش تبیین نقش مردم در تحقق حکومت مطلوب در اندیشه فارابی است. لذا، سوال اصلی پژوهش این است که، به رغم تأکید فارابی بر مدینه فاضله و وجه آرمانی و اتوپیای آن، مردم چه نقشی در تحقق حکومت مطلوب دارند؟ مدعای پژوهش در پاسخ به سوال آن است که، فارابی به عنوان بنیانگذار فلسفه سیاسی اسلامی با سه عنصر بنیادین به شهروندی می‌پردازد که عبارت‌اند از حقیقت، فضیلت و سعادت؛ او حقیقت را در مرکز نظام شهروندی خود قرار می‌دهد. شهروندی حقیقت‌گرایانه فارابی براساس تعامل نزدیک شریعت و فلسفه بازسازی می‌گردد. حقوق و تعهدات متقابل فرد و جامعه در درون نظم مبتنی بر حقیقت سازماندهی می‌گردد تا با رساندن مردم به فضیلت، سعادت و را میسر سازد. براین اساس، ارزش‌هایی چون آزادی، برابری، عدالت، مالکیت، قانون-مداری و دیگر مؤلفه‌های شهروندی با توجه به اقتضانات حاصل از تعامل نزدیک حقیقت، فضیلت و سعادت در قانون توجه حکومت مطلوب مورد نظر فارابی قرار می‌گیرد. فرایند شکل‌گیری قدرت در حاکمیت مورد قبول فارابی از دو منشأ هدایت الهی و اطاعت شهروندان مایه می‌گیرد. بنابراین، دو الگوی مطرح حکومت نامطلوب (نظام استبدادی و دموکراسی) مورد قبول فارابی قرار نمی‌گیرد. ایشان هرآنچه را به امور جمعی و سعادت دنیوی و اخروی مردم مربوط می‌شود از قلمرو و اختیارات حکومت مطلوب به شمار می‌آورد و وظیفه و نقش مردم را همراهی با حکومت مطلوب و اطاعت از رهبران نیکو و فاضل و سرپیچی و عصیان در برابر پیشوایان گمراه و فرومایه می‌داند.

واژگان کلیدی: استبداد، اندیشه فارابی، حکومت مطلوب، دموکراسی، سعادت،

فضیلت.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران shokrnia.mohsen@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) a.javanpour@iaut.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

مقدمه

حکومت و برقراری نظام سیاسی برای اداره جامعه و نیل به سعادت آن مقوله- ای است که از دیرباز مورد توجه بشر قرار داشته و در این میان نقش اندیشمندان به ویژه فارابی که به معلم ثانی و بزرگترین فیلسوف و اندیشمند اسلامی معروف است در معرفی و ارائه ساختار یک نظام حکومتی مطلوب غیرقابل انکار است. فارابی به عنوان بنیانگذار فلسفه سیاسی اسلامی با سه عنصر بنیادین به تبیین نقش مردم می‌پردازد که عبارت‌اند از حقیقت، فضیلت و سعادت. او حقیقت را در مرکز نظام فکری در تبیین نقش مردم و شهروندی خود قرار می‌دهد و ارتباطی وثیق میان شریعت و فلسفه برقرار می‌کند. شهروندی فارابی بر اساس تعامل نزدیک شریعت و فلسفه بازسازی می‌گردد. معرفت ناب حاصل شده از این تعامل است که به عنوان مؤلفه بنیادین در مرکزیت گفتمان مردم و حکومت در اندیشه فارابی قرار می‌گیرد حقوق و تعهدات متقابل فرد و جامعه و مردم و حکومت در درون نظم مبتنی بر حقیقت سازماندهی می‌گردد تا با رساندن مردم به فضیلت، سعادت ایشان را میسر سازد. بر این اساس ارزش‌هایی چون آزادی، برابری، عدالت، مالکیت و دیگر مؤلفه‌ها با توجه به اقتضائات حاصل از تعامل نزدیک حقیقت، فضیلت و سعادت در تبیین نقش مردم در تحقق حکومت مطلوب در کانون توجه است. پژوهش حاضر به بررسی ارتباط نقش مردم در تحقق حکومت مطلوب در اندیشه سیاسی فارابی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم سیاسی جهان اسلام می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که، تأکید فارابی بر مدینه فاضله و وجه آرمانی و اتوپیای آن، مردم چه نقشی در تحقق حکومت مطلوب دارند؟

پیشینه تحقیق

تحقیق جامع و مدونی که به طور خاص به بررسی نقش مردم در تحقق حکومت مطلوب در اندیشه فارابی بپردازد، کمتر انجام گرفته است. اما تحقیقات متعددی در زمینه اندیشه‌ها، نظریه‌های سیاسی، جهان‌بینی و انسان-شناسی فارابی انجام شده است که به طور اجمال به چند مورد اشاره می‌شود. نقد نسبت اقتدارگرایی با مدینه فاضله فارابی، عنوان مقاله‌ای است که توسط رضوانی و مقدسی (۱۳۹۹) به نگارش درآمده است. نتایج نشان داد که هرچند در روابط میان اعضای مدینه فاضله فارابی سلسله مراتب وجود دارد، اما اقتدارگرایانه نیست. همچنین با ارائه شواهدی معلوم گردید مدینه فاضله او عاری از ابعاد اتوپیایی است، او تلاش کرده است تا مدینه‌ای را در افق زمان و زمین ترسیم نماید، نه در عالم مجردات عقلی.

تقیزاده طبری و گنجخانی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای به بررسی جایگاه حکمت در نظام فکری و مدل حکومتی فارابی پرداخته اند. از دیدگاه معلم ثانی فقط از راه جامعه حکمت محور می‌توان به سعادت حقیقی دست یافت. پژوهش پیش‌رو با تحقیق در آثار فارابی، به تبیین جایگاه اساسی حکمت در مدینه فاضله می‌پردازد و پس از آن ضرورت حکمت را در جایگاه شهروندان و حاکم مدینه بررسی کرده است و در پایان نیز مدل مطلوب حکومت از دیدگاه او را مطرح می‌کند. پوراحمد و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهشی به بررسی نظریات فارابی و کاربرد آن در باب مشارکت شهروندی اقدام نموده اند. با بررسی‌های به عمل آمده به این نتیجه رسیدند که دیدگاه‌های مطرح شده فارابی با دیدگاه‌های معاصر اندیشمندان امروزی قرابت و تشابه زیادی داشته است. آرای فارابی حکایت از حس کمال‌خواهی، انسان دوستی و توجه به اصولی همچون عدالت، تعاون، مشارکت و آموزش دارد.

جوآنپورهرروی و اکبری بیرق (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای به مطالعه تطبیقی نظریه ولایت فقیه و اندیشه سیاسی فارابی در باب مقوله حکومت و اداره جامعه پرداخته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظریه فارابی با تئوری ولایت فقیه تفاوت چندانی ندارد و این نظریه، نه فقط مبانی قابل قبول نقلی دارد، بلکه از پایه‌هایی عقلانی و فلسفی نیز برخوردار است. یافته‌های مقاله برزگر و عباس-تبار فیروزجاه (۱۳۸۵)، با عنوان اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی فارابی منظور از بحران، انحطاط و استبداد است و دلیل بروز آن جدایی حکومت از حکمت، آرمان پیوند حکومت با حکمت و راه حل نیز بازسازی حکومت حکیمانه نبوی می‌باشد.

ماهیت جامعه و اجتماع

اصطلاح جامعه از سوی معلم ثانی و سایر فیلسوفان مسلمان در قرن سوم و چهارم به مفهوم امروزی استفاده نشده است. آن‌ها واژه‌ی اجتماع را به جای آن به کار برده‌اند. فارابی در مورد اجتماع مدینه می‌نویسد: اجتماعی است که اجزای آن در فطرت، مختلف و در هیأت، متفاصل هستند و در عین حال دارای ائتلافی منظم و طبعاً مرتبط به هم هستند (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۱۹). یکی از موضوعات قدیمی و ریشه‌دار در حوزه اندیشه سیاسی تبیین این اصل است که آیا انسان مدنی الطبع و به طور طبیعی به جامعه گرایش دارد؟ یا اینکه به صورت ذاتی فردگرا است، ولی الزامات زندگی او را به سوی اجتماع سوق داده و بر همین اساس، با نوعی قرارداد اجتماعی به حکومت تن داده است؟ فارابی انسان را برترین موجودات در نظام خلقت می‌داند (فارابی، ۱۳۷۹: ۶۶). موجودی که می‌تواند به افضل مراتب کمال و سعادت نایل آید و چون

موجودی چند بعدی است، به تبع بُعد مادی و معنوی، دو نوع حیات دارد. قوام نخستین (حیات مادی) به اغذیه و سایر امور خارج از اوست و قوام دیگری به ذاتش است (فارابی، ۱۳۸۸: ۴۵). بنابراین اجتماع برای انسان امری ضروری است؛ اما آیا منشأ این ضرورت، یک نیاز فطری و طبیعی است؟ یا آنکه انسان با اراده و اختیار و عقلانیت خود آن را انتخاب می‌کند؟ فارابی در کتاب تحصیل السعاده روی سه عنصر کمال طلبی، فطرت طبیعی و غریزه‌ی مادی تکیه دارد و می‌گوید: فطرت انسان به گونه‌ای است که در برآوردن نیازهای خود با دیگران مرتبط است و برای رسیدن به کمال خود نیازمند قرب و معاشرت با دیگران است. به همین دلیل است که انسان را حیوان اجتماعی و حیوان مدنی نامیده‌اند (فارابی، ۱۳۸۴: ۶۲). از مجموعه آرای معلم ثانی، ضرورت اجتماع را می‌توان چنین بیان کرد:

- نیاز به اجتماع امری فطری و مطابق طبع بشر است
- برای تأمین معاش و نیل به نیازهای زندگی، اجتماع ضروری است
- نیل به کمالات برتر و مقامات معنوی، بدون اجتماع غیرممکن است

حکومت مطلوب فارابی

فارابی براساس ایده تقابل ارزشی، هرکدام از حکومت‌ها (مدنی، امّی و جهانی) را به فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌کند. نخستین سطح اجتماع فارابی، به مدینه فاضله مشهور شده است. حکومت از نظر وی نوعی اجتماع است که دارای انسجام و انتظام درونی است و می‌تواند انسان را به خیر افضل و سعادت قصوا نائل کند. به عبارت دیگر از سه منظر می‌توان هر یک از سطوح حکومت را تعریف کرد:

❖ تعریف حکومت از منظر رهبری فاضل

از این منظر، حکومت مطلوب و فاضلانه (در هر سه سطح) آن است که تحت رهبری و زعامت رئیس فاضله باشد (فارابی، ۱۳۸۵: ۸۰).

❖ تعریف حکومت از منظر عناصر آن

عنصر غایی سعادت و کمال، و عنصر ابزاری تعاون و همکاری اجتماعی، در شکل‌گیری و ماهیت حکومت مطلوب و حتی غیرمطلوب نقش اساسی دارند؛ از این رو گاهی فارابی عناصر حکومت مطلوب را براساس این عناصر تعریف می‌کند (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۸). حکومت مطلوب حکومتی است که مقصود حقیقی از آن تعاون در اموری است که موجب حصول و وصول به «سعادت» است.

❖ تعریف حکومت از منظر سیاست فاضله

حکومتی است که پیرو سیاست فاضله باشد (فارابی، ۱۳۹۸: ۶۵).

آشکال حکومت مطلوب

شکل‌های مختلف حکومت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان سیاسی بوده است. افلاطون در جمهوریت بعد از او معلم اول در سیاست و در جهان اسلام معلم ثانی به این مقوله توجه ویژه‌ای داشته‌اند. حکومت فاضله فارابی به دو شکل فردی و جمعی تقسیم شده است:

• حکومت فردی

در اندیشه‌ی فارابی شکل فردی مطلوبترین شکل حکومت است. در واقع ایده حکومت جمعی جایگزین دوران زوال حکومت فردی است. این شکل حکومت نزد وی به سه نوع مستقل تقسیم می‌شود:

حکومت رئیس اول: این نوع حکومت، مطلوب‌ترین شکل حکومت فردی است؛ زیرا رهبر آن انسانی است که به واسطه استعداد و دارایی‌های ذاتی خود توانسته است تمامی فضایل نظری، فکری، عاطفی و عملی را کسب کند (فارابی، ۱۳۸۴: ۹۷) و جزء ذات عظیم و برتر است که به عقل فعال متصل می‌شود و به وسیله آن برکات وحی را از خداوند دریافت می‌کند. به اعتقاد فارابی، این همان شخصی است که باید گفت وحی الهی به او رسیده است؛ زیرا تنها کسی است که بر او وحی می‌شود چنین مقامی را دارد (جوانپور هروی و اکبری بیرق، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

حکومت رئیس تابعه مماثل: فارابی بر اساس تفکر شیعی بعد از حکومت رئیس اول قائل به حکومت اسلامی است که از بعد شکل و ساختار و ماهیت همچون حکومت او است. هر موقع رئیس اول وفات یافت و کسی که در همه احوال شبیه او است، جانشین او شد، همه‌ی تدابیر و تقدیرها تفاسیر و تغییرها را برعهده می‌گیرد (فارابی، ۱۳۹۸: ۴۹).

حکومت رئیس سنت: نظام سیاسی مطلوب معلم ثانی، در هنگامی است که رهبری جامعه در دست رئیس اول یا رئیس مماثل باشد چراکه چنین افرادی به ندرت یافت می‌شوند و جامعه از وجود آن‌ها محروم می‌شود. بنابراین ضرورت ادامه حیات سیاسی، اجتماعی و محفوظ نگه داشتن آیین و شریعت، بعد از رئیس اول و رئیس مماثل، اقتضا می‌کند که نظام سیاسی، بدون رئیس رها نشود. لذا فارابی پیشنهاد می‌کند و با شرایط و خصوصیتی که برای آن بیان می‌کند، این نوع رهبری را به فقیهان اختصاص می‌دهد (انور فیاضی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). از نظر فارابی، رییس سنت باید به شریعتی که پیشینیان وضع کرده‌اند، آشنا باشد تا هم ضامن بقای دین باشد و هم از طریق قدرت سیاسی، اجرای آن را برعهده گیرد (جوانپور هروی و اکبری بیرق، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

• حکومت جمعی

در فقدان شکل فردی حکومت، اندیشه‌ی سیاسی فارابی به بن بست نمی‌رسد و دچار خلأ تئوریک نمی‌شود؛ بلکه برای استمرار حکومت مطلوب خویش دو نوع حکومت جمعی در طول هم پیشنهاد می‌کند.

حکومت شورای سنت: بعد از فقدان حکومت فردی سنت، حکومت به صورت شورای ده نفره اداره می‌شود. در آراء اهل المدینه الفاضله در بیان شرایط رهبری معتقد است اگر یک نفر واجد همه شرایط نبود، ولی شرایط شش‌گانه در دو نفر یافت می‌شد، آن دو با هم حکومت واحدی تشکیل می‌دهند و با هماهنگی و هم‌سویی در تصمیم‌گیری و وحدت‌رویه، جامعه را رهبری می‌کنند (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

حکومت شورایی افاضل: فارابی با پیش‌بینی اینکه ممکن است در زمان فقدان حکومت سنت، حتی دو نفر واجد شرایط شش‌گانه رهبری یافت نشود، در آن صورت آیا باید به طور کلی از تشکیل حکومت کناره‌گیری کرد و یا راه‌حل دیگری وجود دارد، او در پایین‌ترین سطح عدول از رهبری رئیس اول پیشنهاد می‌کند چنانچه آن شرایط در جماعتی از مؤمنان یافت بشود ولو آنکه هر نفری تنها یک شرط داشته باشد، در آن صورت آن‌ها حکومت تشکیل می‌دهند و ممکن است هرکدام از اعضای رهبری بیش از یک شرط داشته باشد که در آن صورت تعداد اعضای شورا به همان اندازه تقلیل می‌یابد و ممکن است به سه نفر هم برسد؛ ولی کمتر از آن نخواهد بود (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

مشروعیت حکومت مطلوب

اندیشمندان سیاسی معمولاً خاستگاه حکومت‌ها را از دو منظر مورد توجه قرار می‌دهند: یکی از منظر تاریخی که به منشأ دولت و حکومت می‌پردازد و دیگری به اقتدار و مشروعیت آن است به این معنا که حکومت قدرت خود را از چه منبعی گرفته است. در مورد مشروعیت، فارابی بین اشکال و انواع حکومت تمایز می‌نهد. در حکومت رئیس اول و رئیس مماثل او از مشروعیت رهبری به مشروعیت حکومت می‌رسد (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). اما در رؤسای تابعه‌ی غیرمماثل یعنی «حکمت سنت» و «حکومت شورای سنت» و «حکومت شورای افاضل» که رؤسای آن‌ها از استعداد فائقه و فیض اتصال به عقل فعال محرومند، منبع مشروعیت آن‌ها از «فقه» و «شریعت رئیس اول» اخذ می‌شود (فارابی، ۱۳۹۸: ۵۰). به رغم تصور برخی نویسندگان که فکر کرده‌اند

مردم و شهروندان هیچ نقشی در نظام سیاسی فارابی ندارند، فارابی با ادعان به نقش اساسی مردم در تحقق حکومت مطلوب، خاستگاه آن را به دو بخش «مشروعیت الهی» و «مقبولیت اجتماعی» تقسیم می‌کند که بدان اشاره می‌شود.

• مشروعیت الهی

تشبیه رئیس مدینه به ریاست قلب در بدن و نقش مهم و حیاتی قلب برای تدبیر و تعاون میان دیگر اعضا، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که رئیس اول با کسب شایستگی‌ها و خصوصیات، اهلیت رهبری پیدا کرده است، به گونه‌ای که میان او و عقل فعال که مفیض است واسطه‌ای نیست و در حدی است که به او وحی می‌شود و «نبی» و «منذره» است و در واقع ریاستش مشروعیت الهی دارند. این قوا و احوال صرفاً در طبایع عالیه یافت می‌شود، در آن هنگام که نفس وی به عقل فعال پیوسته و فیوضات لازم را بلاواسطه دریافت کند. این چنین انسانی نزد قدما پادشاه [رئیس یا حاکم] نامیده می‌شود و این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۴۶).

ریاست مدینه فاضله وقتی قابل تصور است که اقتدار و شایستگی رهبری باشد. به تمام معارف و علوم دسترس داشته باشد، وقایع را درک کند و قدرت بر هدایت مردم داشته باشد و بتواند جامعه را به سوی سعادت سوق دهد (فارابی، ۱۳۸۸: ۵۶). چنین کسی مشروعیت الهی رهبری جامعه را دارد که موجب کسب مشروعیت الهی حکومت می‌گردد. اما آیا با این مشروعیت می‌توان در مقام اثبات و در جامعه اعمال حاکمیت کرد؟ فارابی در آن تردید دارد؛ زیرا اعتقاد بر این است که صرف داشتن مشروعیت الهی نمی‌توان بدون اراده مردم بر آن‌ها حکومت کرد. منشأ الهی حکومت شرط «ثبوت» است، نه شرط «اثبات»؛ پس نه مشروعیت الهی موجب تحمیل حکومت بر مردم می‌شود و نه مردم در مقام حجت در مشروعیت الهی برای حاکم نقش دارند. پس، منصب رهبری مطلوب فارابی در مقام ثبوت، متکی بر خواست و اراده‌ی مردمی نیست، بلکه صرفاً ناشی از خداوند است.

• مقبولیت اجتماعی

وجود شرایط فوق برای رئیس اول مقوله نفس‌الامری و عینی است که با توجه به آن می‌توان مشروعیت الهی ریاست را در مقام ثبوت به دست آورد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۲۷). اما چنین فردی با دارا بودن این شروط می‌تواند حکومت کند یا خیر؟ فارابی تحقق حکومت را مشروط به «اسباب خاصی» می‌داند. این اسباب خاص در اطاعت و مقبولیت مردمی نهفته است (فارابی،

۱۳۸۸: ۵۶). فارابی «رئیس، امام و قانون‌گذار» را یکی می‌داند (انور فیاضی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). لکن تحقق خارجی ریاست و امامت به مقبولیت اجتماعی وابسته است. جایگاه و پذیرش مردم و تن دادن آنان به برقراری یک حکومت سبب تحقق حکومت و ریاست در مقام اثبات می‌گردد. مهاجرنیا به نقل از کتاب فصول المدنی فارابی، هفت شرط را بیان می‌کند که «منشأ اجتماعی» حکومت می‌گردد:

- ✓ اشتها به صناعت و تدبیر: حاکم سیاسی باید به خط مشی، سیاست و رهبری شناخته شود
- ✓ امکانات قدرت: برای تشکیل حکومت لازمه حاکم از نظر امکانات مبسوط‌الید باشد
- ✓ پذیرش شهروندان: بدون پذیرش شهروندان امکان تشکیل حکومت وجود ندارد
- ✓ اطاعت شهروندان: مردم علاوه بر پذیرش و حکومت باید از امور حکومتی اطاعت کنند
- ✓ سلطه و حاکمیت: حکومت باید بتواند بالفعل سلطه خود را در جامعه بگسترده
- ✓ اکرام و احترام: تکریم و احترام حکومت توسط شهروندان یکی از اسباب تحقق آن است
- ✓ توانایی مالی: تحقق حکومت بدون قدرت مالی و اقتصادی دشوار است (مهاجرنیا، ب ۱۳۸۰: ۱۳۱)

سپس شانزده ویژگی دیگر را برمی‌شمارد که مقبولیت در عمل می‌آورد. فارابی در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله دوازده خصلت و ویژگی را برای رئیس اول بیان می‌کند و می‌گوید اگر این ویژگی‌ها در کسی یافت شود، او رئیس اول است (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲۲). در صورت نبود چنین انسانی، فرد یا افراد شبیه به رئیس اول حکومت می‌کنند. در مرحله سوم، کسی ریاست می‌کند که حافظ شرایع و سنت‌ها و روش‌های رؤسای پیشین باشد و قدرت استنباط داشته باشد (همان، ۲۲۳). این شرایط بگونه‌ای است که از یک طرف اهلیت و شایستگی رهبر را برای هدایت جامعه موجب می‌گردد و از سوی دیگر مردم مدینه فاضله چون سعادت را تشخیص می‌دهند از رهبری با آن ویژگی‌ها اطاعت می‌کنند و رهبری‌اش را می‌پذیرند. فارابی بعد از ذکر این موارد بی‌درنگ می‌گوید: «این‌ها جزء اسباب حکومت هستند، نه جزء شرایط آن» (فارابی، ۱۳۸۸: ۵۰). بنابراین حکومت مطلوب او متکی به آراء و اراده عمومی شهروندان است، بگونه‌ای که اگر مردم با حکومت حاکمی - که حتی

مشروعیت الهی هم دارد- مخالفت کنند، در واقع ابزار تحقق آن را که پایه و اساس مقبولیت اجتماعی سلب کرده‌اند.

اصول شهروندی در حکومت مطلوب

❖ اطاعت از امامت و رهبری

در فلسفه سیاسی فارابی، قانون مداری جای خود را به شریعت‌گرایی و اطاعت از شریعت می‌دهد که البته به رغم تفاوت‌های این دو، اینکه در جامعه مسائلی باید از سوی همگان پذیرفته و اطاعت شود، در آن‌ها مشترک است. فارابی واژگانی چون ملت، دین و شریعت را به یک معنا می‌گیرد (فارابی، ۱۳۹۸: ۴۶). مردم در نظام سیاسی مدنظر فارابی یک وظیفه بسیار اساسی و خطیر دارند و آن هم اطاعت و فرمانبرداری از امامت و رهبری جامعه است. بنابراین، هدف نهایی و مطلوب در نظام و حکومت سیاسی مورد نظر معلم ثانی، رسیدن به کمال و سعادت است. برای رسیدن به این هدف، باید رابطه‌ای دو سویه و مستحکم بین رهبری جامعه و مردم برقرار باشد (نوایی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

از منظر فارابی در مدینه فاضله، قانون و شریعت را رئیس اول به مردم ابلاغ می‌کند و مفروض این است که مردم نیز از او می‌پذیرند؛ وگرنه مدینه به صفت فاضله متصف نخواهد بود. نکته درخور توجه آنکه در آثار فارابی در مواردی که جای بحث از اطاعت از دستور رئیس اول و یا اطاعت از شریعت به میان می‌آید فارابی هیچگاه سراغ تجویزهایی که دولت را وارد عرصه عمل کند نمی‌رود؛ فارابی مدینه فاضله را بگونه‌ای تعریف می‌کند که اگر شهروندی از حوزه تعهدات خود خارج شود، پیش از هر اقدامی، حسب الفرض او شهروند از اهلیت تعلق داشتن به مدینه فاضله خارج شده است. پس در این زمینه، یکی از اصلی‌ترین و مهمترین وظایف مردم در نظام سیاسی فارابی، اطاعت از امامت و رهبری جامعه و اجرای صحیح و کامل دستورات آن رهبری است تا مسیر رسیدن جامعه به کمال و سعادت جامعه فراهم شود.

❖ فضیلت انسانی

از منظر فارابی، سعادت خیر مطلق است و توسط قوه عاقله انسان درک می‌گردد. سعادت زمانی به دست می‌آید که انسان با قوه عاقله خود، مبادی و معارف القا شده توسط عقل فعال (وحی) را به کار گیرد (فارابی، ۱۳۸۵: ۷۳). البته همه انسان‌ها توانایی چنین دریافتی را از عقل فعال ندارند صرفاً آن دسته از افرادی که دارای فطرت سالم و پاکیزه هستند، این شایستگی را دارند (همان، ۷۵). از آنجاکه سعادت غایت نهایی برای همه انسانهاست و از سوی دیگر

همه توانایی درک معقولات القا شده از عقل فعال را ندارند نیازمندی انسان‌ها به معلم و مرشد آشکار می‌گردد (همان، ۷۸) سعادت در نگاه فارابی همان کمال انسانی است که از حکمت نظری و عملی تشکیل یافته است. چنین نظام‌های سیاسی فارابی از همین نقطه آغاز می‌گردد. نخستین مدینه، شهری است که در رأس آن رئیس اول حکومت میکند او انسانی است که از طریق عقل مستفاد (وحی) با عقل فعال در ارتباط است و تمام علوم و معارف را بالفعل واجد است؛ بهترین ادراک را در دریافت کمالات دارد و بهترین توانایی در ارشاد دیگران متعلق به اوست. مردمی که تحت تدبیر او قرار دارند، افاضل و نیکان هستند و شهر او مدینه فاضله است. شهرهای دیگری که از طریق ارتباط با او اداره می‌شوند نیز جزئی از امت فاضله او هستند و زمانی که پس از مرگ طبقه نخست، مدینه تحت تدبیر رئیس اول قرار دارد، نسل‌های بعدی نیز جزو همین امت یا مدینه فاضله خواهند بود. چنین است که آن غایت نهایی که مورد توجه عقل فعال است تحقق می‌یابد (فارابی ۱۳۸۵: ۸۲-۷۹). به این ترتیب فارابی معتقد است که اصل فضیلت‌گرایی در شهروندی لازم است. وظیفه دولت و مربیان است که شهروندان را تربیت کنند؛ فارابی فضیلت را از درون سعادت استنتاج می‌کند و سعادت نیز از رابطه فرد با منبع لایزال معرفت یعنی عقل فعال حاصل می‌شود. بر این اساس فضیلت و سعادت یا خود مستقیماً از ارتباط ماورایی نشأت می‌گیرد و یا برگرفته از آموزه‌های حکمایی است که از چنین ارتباطی برخوردارند. فارابی با استفاده از یک منبع معرفتی دیگر، یعنی وحی، وصول به فضیلت و کمال را با سهولت و تشخیص بیشتری تأمین می‌کند. بر این اساس در اندیشه فارابی، پیوند حکمت و دیانت مهم است و این هر دو فراهم کننده فضیلت انسانی هستند.

❖ مشارکت سیاسی

فارابی در مشارکت سیاسی صرفاً به مقوله مشارکت در سیاست توجه ندارد؛ بلکه در چارچوب وسیع‌تر به تعاون اجتماعی در مدینه فاضله توجه می‌کند؛ تعاونی که مشارکت سیاسی نیز بخشی از آن است. از منظر فارابی مدینه فاضله به سبب هدف و غایتی که دنبال می‌کند و راه و رسم رسیدن به چنین هدفی را می‌داند مدینه فاضله است. دیگر خیرات اجتماعی اصالت ندارند، بلکه مقدمه و زمینه‌ساز این هدف نهایی‌اند و بر همگان لازم است که در اینگونه امور با هم تعاون و همکاری کنند. توصیه رادیکال فارابی این است که مردم فاضل باید در مدینه فاضله زندگی کنند و نمی‌توانند شهروند دیگر مدینه‌ها باشند (فارابی، ۱۳۹۸: ۹۵). حتی در صورتیکه در جامعه دو نوع شهروند وجود داشته باشد برای نمونه اگر شهروند حقیقت‌گرا در مدینه جاهله باشد، وظیفه

دارد که به مدینه آرمانی خود مهاجرت کند (همان، ۵۵). فارابی ترتب و تقدم شهروندان را در فرمانروایی و خدمت‌گزاری مرتبط با فطرت و آدابی می‌داند که شهروندان فرا گرفته‌اند. بهترین راه تشخیص وجود چنین آداب و فطرتی، آن است که این ترتیب به تدبیر رئیس اول مدینه واگذار شود به این ترتیب رئیس مدینه است که جایگاه هر شخصی را مشخص می‌کند؛ کسی را در مقام فرمانروایی و کسی را در مقام فرمان برداری قرار می‌دهد. چنین است که سلسله مراتب شهروندی صورتبندی می‌شود (فارابی، ۱۳۸۵: ۷۲). به این ترتیب برای فارابی کیفیت مشارکت سیاسی است که مطلوبیت و نامطلوبیت مشارکت سیاسی را تعیین می‌کند. این مشارکت سیاسی مطلوب زمانی با اطمینان و بطور صحیح انجام می‌گیرد که مطابق با نظارت رئیس مدینه انجام شود. در مجموع آرای فارابی در زمینه مشارکت سیاسی، وضوحی ندارد. آنچه او در قالب تعاون و همکاری بیان کرده مبهم و البته کلی است. او همچنین در گزینش فعالان و کارگزاران سیاسی، هیچگونه توجهی به مشارکت عمومی ندارد. در کل، مشارکت سیاسی در فلسفه سیاسی اسلامی بسط چندانی ندارد.

❖ طلب و شناخت عدالت

فارابی معتقد است که بخش‌های مختلف در هر نظام به واسطه «محبت» با یکدیگر رابطه و اتحاد برقرار می‌کنند و از طریق عدالت تدوام می‌یابند. سپس به بیان ماهیت عدالت می‌پردازد و می‌گوید: «العدل اولاً یكون فی قسمه الخیرات المشتركة التي لاهل المدينة علی جمیعهم ثم من بعد ذلك فی حفظ ما قسم علیهم و تلك الخیرات هی السلامة و الاموال و الكرامت و المراتب و سائر الخیرات التي یمکن ان یشترکوا فیها» (فارابی، ۱۳۸۸: ۷۱)؛ یعنی عدالت در مرحله اول توزیع منافع مشترک شهروندان بین همه آن‌ها و در مرحله بعد حفظ حقوق تقسیم شده افراد است و این خیریه شامل سلامتی، ثروت، منزلت، مقام و سایر خیراتی است که همه شهروندان می‌توانند در آن سهم و مشارکت داشته باشند. در مدینه فاضله فارابی عدالت واقعی، امری ارادی است که در یک مفهوم کلی، «استعمال الانسان أفعال الفضيلة فیما بینة و بین غیره ای فضلیة کانت» (همان، ۷۴)؛ به کار بردن افعال فاضلانه، بین یک انسانی با انسان دیگر، این عدالت است. لذا، توزیع خیرات مشترک و حفظ آن‌ها نوعی از این عدالت خواهد بود. بنابراین لازم است مردم ابتدا عدالت را بشناسند و سپس در جامعه و نظام سیاسی مطالبه کنند.

❖ آزادی

آزادی در فلسفه سیاسی فارابی بیش از آنکه نمودهای خارجی داشته باشد، سیمای درونی به تعبیر دیگر ماهیت عینی دارد. برای فارابی عنصر انتخاب، مهمترین فصل آزادی است. انتخاب انسان‌هاست که نوع مدینه را مشخص می‌کند. بسته به خواست و اراده یک فرد است که می‌توان نوع شهروندی او را تعیین کرد. اینکه شخص در چه مدینه‌ای قرار می‌گیرد و شهروند چه شهری است، بسته به این است که خود او چه می‌خواهد. مدینه فاضله، صرفاً برای آن دسته از انسان‌هایی آماده شده است که حقیقت را می‌خواهند و راه رسیدن به آن را می‌دانند وجود چنین افرادی مستلزم آن است که فرد از فضایل انسانی بهره‌مند باشد (فارابی، ۱۳۸۸: ۳۵). فارابی در مسئله آزادی بیشتر فضیلت-گراست تا آزادنگر. به نظر او میان آزادی واقعی و آزادی ظاهری تفاوت وجود دارد و آزادی واقعی به معنای نگاه داشتن خود از رذایل و متحمل شدن مشکلات در راه رسیدن به سعادت است. نظر فارابی درباره آزادی را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: ایجاد مدینه فاضله بر اساس انتخاب شهروندان؛ اطاعت از ریاست مدینه که با اختیار همراه است و عدم توسل به زور؛ نتیجه این سه مؤلفه چنین می‌شود که آزادی در نظریه فارابی ماهیت باطنی معنوی دارد تا آنکه ماهیت حقوقی و ساختاری داشته باشد. رویکرد معنوی فارابی به آزادی و قرار دادن آزادی ذیل فضیلت از اموری است که می‌تواند در شهروندی مطلوب در تمدن نوین اسلامی نیز مهم باشد؛ هرچند نبود ساختار و سازوکارهای لازم برای تأمین آزادی شهروندان و وظایف دولت در قبال آن چالشی است که در اندیشه فارابی توجهی به آن نشده است. فارابی نیز در بحث اشتغال، آزادی در انتخاب چند شغل را نمی‌پذیرد. هرکس می‌تواند صرفاً یک شغل برگزیند؛ زیرا هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند. چه بسا تعدد مشاغل سبب فوت اشتغال‌های فوری گردد (همان، ۷۵).

دامنه عمل حکومت و نقش مردم

مفهوم امت در نظام سیاسی فارابی در کنار عنصر امامت و رهبری جامعه از ارکان اصلی می‌باشد. در واقع، مفهوم امت در نگاه ما متناظر بر نقش و تأثیر مردم در اجتماع و نظام سیاسی مدنظر فارابی می‌باشد؛ چراکه عده‌ای معتقدند که معلم ثانی توجه مکفی به عنصری به نام شهروند و مردم در دولت مدنظر خود نکرده است (انورقیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). در دولت فاضله فارابی اصل این است که مردم جهت‌گیری ارزشی داشته باشند. ارزش‌ها نیز آن اموری‌اند که رهبر تشخیص داده و برای مردم به ارمغان آورده است. زیرا وظیفه رهبر است که امور دنیوی، معنوی و اخروی یا مادی و معنوی هدایت و راهنمایی کند. سیستم سیاسی مطلوب فارابی به سمت کمال حرکت می‌کند و به دنبال

خوشبختی است، حتی شکل‌گیری آرمان‌شهر هدف نهایی نیست بلکه وسیله-ای برای دستیابی به کمال است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). در این اجتماع، حاکم مصالح را تشخیص می‌دهد و بر اساس تشخیص او حدود، محدودیت‌ها و وظائف هر چیز و هر کسی تعیین می‌گردد.

«رئیس اول ... و نیز نیروی کامل داشته باشد که به وسیله آن وظائف هر کس را به درستی معین کند و نیز صاحب نیروی باشد که حدود وظائف و کارها را معین کرده آنان را به سوی سعادت سوق دهد» (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

جامعه‌پذیری افراد زمانی حاصل می‌شود که با تشخیص رهبر جامعه در صورت اقتضای منافع جمعی، از منافع شخصی خود دست بکشند. زیرا در جامعه آرمانی تعاون حاکم است و با در نظر گرفتن مصلحت عمومی است که تعاون ممکن و غرض جماعت کامل می‌گردد. البته نباید عدالت را زیر پا گذاشت و عدالت در نزد اهل مدینه برای رسیدن همه به کمال است... و همه مردم به زندگی خود ادامه دهند و از عقل و قوه ناطقه خود فرمانبردار باشند (فارابی، ۱۳۷۹: ۳۹).

در بحث از اجتماع‌های انسانی، فارابی تشکیل مدینه را نخستین کمال انسان و معیار کمال یک اجتماع را برآورده شدن نیازها، خواسته‌ها و احتیاجات مردم مدینه بیان می‌کند که اعم از مادی و معنوی است (فارابی، ۱۳۸۵: ۲۳۰). با شکل‌گیری مدینه، رهبر به مثابه مرکز و دیگر افراد اجتماع تابع او به شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر جا و هر آنچه که مربوط به امور جمعی و سعادت مردم باشد (حوزه عمومی)، در حوزه اختیارات حکومت و رهبر نظام سیاسی است.

حکومت مطلوب فارابی بر محوریت رهبری شکل می‌گیرد که دانا و با عقل فعال در ارتباط است، به او الهام می‌شود و به قصد نیل به سعادت، رهبری جامعه را به عهده گرفته است. از سوی دیگر این نظام بر پایه مشارکت عمومی و تعاون و همکاری یکایک افراد بنا شده است. البته پذیرش و مقبولیت اجتماعی نیز ضروریست. زیرا این نظام منافع جمعی، سعادت و شادی عموم مردم خود را در نظر می‌گیرد و هر حرکتی که نظام فاضله را براندازد یا منحرف کند، امری مقبول و پسندیده‌ای نیست.

حکومت نامطلوب در اندیشه فارابی

❖ خاستگاه حکومت نامطلوب

بررسی منشأ حکومت‌های مطلوب و علل و عوامل زوال و فروپاشی آن‌ها از موضوعاتی است که فارابی در آثار سیاسی خود به آن توجه داشته و با ذکر

ریشه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به خوبی ماهیت انواع سیستم‌ها، اهداف و انگیزه‌های هر یک از آنها را تبیین کرده است. در اینجا به پاره‌ای عوامل که در اندیشه او اساسی‌تر به نظر می‌رسد اشاره می‌شود:

نوع رهبری: معلم ثانی بر این باور است که در همه‌ی اشکال حکومت اعم از فردی و جمعی، رهبری محور مدار جامعه است و افزون بر اینکه نقش قلب در مدرسانی و مغز در هدایت سایر اعضا را بر عهده دارد، علت موجد حکومت و دولت است و نوع حکومت را هم تعیین می‌کند. در کتاب المله بر این باور است که مجموعه‌ی دین و آیین، اعم از آرای نظری و افعال شامل حکومت و سیاست را، رئیس اول به وجود می‌آورد. سپس می‌گوید: رئیس اگر خودش فاضل و مطلوب باشد ریاست و حکومتش نیز مطلوب خواهد بود و اگر جاهل باشد ریاستش نیز جاهله خواهد بود و در میان انگیزه‌های جاهلانه در خیرات دنیوی، شش نوع حکومت نامطلوب را بیان می‌کند (فارابی، ۱۳۹۸: ۴۳).

نوع دیانت: باورها و اعتقادات مذهبی مردم در نوع حکومت آنها نقش بسزایی دارد، بگونه‌ای که اگر دین منشأ الهی داشته باشد و به تعبیر فارابی از مجرای عقل فعال و رئیس اول و نبی منذر ابلاغ شده باشد، منشأ پیدایش آرا و افکار پسندیده و حکومت مطلوب می‌شود (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۲۶). اما اگر دین منشأ الهی نداشته باشد بلکه براساس تفکرات فاسد بشری باشد، حکومتی که از آن ناشی می‌شود طبعاً نامطلوب و غیرفاضله خواهد بود. در آرای اهل المدینه الفاضله می‌گوید: حکومت‌های جاهله و ضاله زمانی به وجود می‌آیند که آیین مبتنی بر برخی آرای گذشته فاسد باشد (همان، ۱۵۱).

نوع غایت: فارابی در همه موضوعات فردی و اجتماعی نظر به غایات دارد و از این رو فیلسوفی غایت‌گر است. مثلاً در اصل اجتماعات می‌گوید: انسان‌ها افزون بر تأمین ضروریات زندگی، برای رسیدن به کمال و سعادت و خیر نیاز به جامعه دارند (همان، ۱۱۷) و این کمال و سعادت و خیر را محور تمایز جوامع و حکومت‌ها می‌داند؛ چه اگر جامعه‌ای آنها را به خوبی بشناسد و برای نیل به آن اقدام کند حکومت فاضله و مطلوب است و اگر جامعه‌ای آنها را نشناسد و برای وصول به آنها اقدام نکند، نامطلوب است (همان، ۱۳۲). از اینرو فارابی منشأ تمایز و پیدایش حکومت‌های نامطلوب را در همه عوامل سه‌گانه نوع رهبری، نوع دیانت و نوع غایت و یا یکی از آنها می‌داند. اما طبیعی است که ساختار نظری هر حکومتی پس از شکل‌گیری، در پیرامون این عوامل پیدایش محصور نمی‌ماند بلکه به تدریج در گسترده آنها و یا فراتر،

اصولی پدید می‌آید که در حقیقت همه بنیان‌ها و ساختارها و کارکردهایش مبتنی بر آن خواهد بود.

در چهارچوب عوامل پیدایش نوع حکومت اصولی شکل می‌گیرد که بیانگر نوع «جهان‌بینی» و رویکردهای معرفتی و رهیافت‌های نظری آن جامعه است. در آثار فارابی پنج اصل کلی در خور توجه قرار گرفته که تبیین آن‌ها مبانی فکری و نظری حکومت‌های نامطلوب را مشخص می‌کند، این مبانی عبارتند از: ۱. واقع‌گرایی مادی، ۲. انکار حاکمیت الهی، ۳. اعتقاد به قانون طبیعی تنازع بقا، ۴. اعتقاد به عدالت طبیعی، ۵. نبود اعتقاد به طبیعی بودن حیات اجتماعی (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۲۵). فارابی با بیان اینکه در اصول فکری جوامع غیرفاضله، اعتقادی به طبیعی و فطری بودن مدنیت برای انسان‌ها نیست، به طرح دیدگاه‌های آن‌ها در مورد منشأ اجتماعی می‌پردازد و به چند دیدگاه اشاره می‌کند: از جمله دیدگاه فردگرایانه، دیدگاه اضطرار، دیدگاه استخدام، دیدگاه طبیعی‌گریزی (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). در همه دیدگاه‌ها ضرورت‌های خارجی و انگیزه‌ها و منافع فردی سبب تن دادن انسان به اجتماعات شده است. فارابی محورهای مشترک انسان‌ها- که بر خلاف طبیعت‌شان موجب نوعی همکاری شده است- در دوازده مورد می‌داند: اشتراک در آباء و اجداد، اشتراک در تناسل، اشتراک در رئیس، اشتراک در قرارداد اجتماعی، اشتراک در زبان و خلق و خوی طبیعی، اشتراک در نوع اجتماع، اشتراک در مصارف خوردنی و نوشیدنی، دوام ملاقات بین افراد، اشتراک در صنایع و مشاغل، اشتراک در دفع ناملایمات و شرور، اشتراک در خوشی‌ها و لذت‌طلبی‌ها، اشتراک در موارد ضروری زندگی.

❖ انواع حکومت‌های نامطلوب

از نظر فارابی حکومت‌های نامطلوب یا جوامع غیرفاضله، جوامعی هستند که معیار و سلسله مراتب جامعه فاضله در آن‌ها از بین رفته و اموری چون جاه-طلبی، شهوت، غرور، جنایت، و مال‌اندوزی جای «حکمت» را گرفته است. بنابراین، جوامع غیرفاضله جوامعی هستند که مثل بدن بیمار در شرف نابودی- اند. تقسیم‌بندی جوامع غیرفاضله، بر پایه اصولی که این جوامع بر آن نهاده شده و ارزش‌هایی که در آن‌ها حاکم است، صورت می‌گیرد. اما اینکه این تقسیم‌بندی ناظر به واقع است یا صرفاً انتزاعی است، در آثار فارابی به آن اشاره‌ای نشده است، ولی واقعی بودن همه آن‌ها بسیار بعید می‌نماید. جوامع غیرفاضله عبارتند از: جاهله، فاسقه، ضالّه و مبدّله یا متبدّله؛ «و المدینة الفاضلة تضادها، المدینة الجاهلة، المدینة الفاسقة و المدینة الضالّة» (فارابی، ۱۳۷۹: ۸۷).

❖ حکومت جاهله و انواع آن

حکومتی است بر اساس دین و مذهب فاسد و تحت فرمان یک رهبر نادان قرار دارد (فارابی، ۱۳۹۸: ۵۵) و مردم آن غایات فاضله و کمال و سعادت را نمی‌شناسند و اگر به سوی آن هدایت شوند، آن را نمی‌فهمند و به آن ایمان نمی‌آورند. آن‌ها به دنبال خیرات هستند، مانند سلامتی، ثروت، لذتجویی و آزادی در تحصیل امیال و حالات نفسانی هستند (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۳۳). فارابی در تعریف مدینه جاهله می‌فرماید: مدینه جاهله آن است که اهلس نه شادی را شناخته‌اند و نه در دلشان وارد شده است و اگر به سوی آن هدایت شوند آن را نمی‌فهمند و به آن ایمان نمی‌آورند و از انفاق، تنها بخشی را می‌دانند که در ظاهر آن را خوب می‌پندارند. یعنی با چیزهایی که در ظاهر گمان می‌کنند اهداف نهایی زندگی هستند، آشنایی دارند که عبارتند از: تندرستی، ثروت، بهره‌مندی از لذات مادی و آزادی در تحصیل امیال و هواهای نفسانی و مورد احترام و تعظیم مردم واقع شدن. هر یک از این امور برای مردم شهر جاهله سعادت است و سعادت بزرگی و کامل عبارت از همه اینهاست و آن چه در مقابل اینهاست را شقاوت می‌دانند که عبارت است از بیماری‌ها و آفات جسمانی، فقر و عدم برخورداری از لذات مادی، عدم آزادی در امیال، هواهای نفسانی و عدم تعظیم و احترام از سوی مردم (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۵۰). فارابی با استقرای کامل، انواع حکومت‌های جاهله را از سه طریق بررسی کرده و به یک نتیجه واحد رسیده است. گاهی به طور مستقیم نخست حکومت‌های جاهله را به شش نوع تقسیم می‌کند و گاهی از منظر شهروندان و ماهیت اجتماعات آن‌ها و گاهی هم از طریق کارکرد ویژه رهبری و رؤسای حکومت‌های جاهله، با استقرار به این هدف رسیده است. در السیاسة المدنیة و الملکة می‌گوید:

هر ریاست جاهلانه‌ای یکی از اغراض ذیل و یا ترکیبی از آن‌ها را تعقیب می‌کند: یا غرض از آن رسیدن به ضرورت‌های زندگی است و یا تحصیل ثروت و یا برخورداری از لذایذ و یا کرامت و شهرت و تکریم و یا غلبه و یا آزادی است؛ (فارابی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). بنابراین شش نوع حکومت جاهله وجود دارد: حکومت جاهله ضروریه، مدینه جاهله نذاله، حکومت جاهله خست، حکومت جاهله کرامیه، حکومت جاهله تغلیبه، حکومت جاهله جماعیه (فارابی، ۱۳۸۵: ۸۸). ویژگی‌های این نوع جوامع از دیدگاه فارابی عبارتند از: حاکمیت مردمی (برابری شهروندان)، بافت ناهمگون اجتماعی، تنوع فرهنگی (مهاجرنیا، ب ۱۳۸۰: ۱۳۴).

۱. جاهله ضروریه: مدینه ضروریه عبارت است از جامعه‌ای که هدف مردم آن، اکتفا کردن بر ضروریات زندگی از قبیل انواع خوردنی‌ها و منکوحات و ملبوسات و مسکونات است که قوام بدن به آن‌ها می‌باشد. در این نوع حکومت، همه کارکردها در جهت تحصیل ضروریات زندگی مردم معطوف می‌شود و هیچگونه اعتقادی به زندگی فراتر از اینها و کمال بالاتر ندارد. بهترین اشخاص در اینگونه جوامع کسانی هستند که در جهت تأمین ضروریات زندگی، بهتر بتوانند حيله‌گری و تدبیر کنند و رئیس آن هم کسی است که در این راستا مدبرتر و حيله‌گرت‌تر از دیگران باشد (فارابی، ۱۳۸۸: ۳۱).

۲. جاهله نذاله: مدینه نذاله یا بداله، جامعه‌ای است که هدف مردم آن، رسیدن به مکنّت و ثروت است؛ نه برای استفاده صحیح، بلکه توانگر شدن و جمع ثروت، هدف ذاتی آنهاست. در خرج کردن بخل می‌ورزند و از ثروت خود فقط در حدود حفظ بدن از هلاکت، مصرف می‌کنند و طبعاً کسی در این جوامع از همه برتر است که بتواند در جمع ثروت به بهترین نوع، چاره‌اندیشی کند و خود از همه بیشتر درهم و دینار داشته باشد (فارابی، ۱۳۸۵: ۸۸). بنابراین کسی بر این جوامع ریاست دارد که همواره در فراهم آوردن وسایل توانگر شدن مردم توانا باشد.

۳. جاهله خست: مدینه خست و شقوت، یعنی جامعه پستی و بدبختی، آن است که علاوه بر ویژگی در جامعه قبلی یعنی وصول به ضروریات نخستین زندگی و ثروت‌اندوزی، هدف لذت‌طلبی را هم دارد و لذت‌خواهی با داشتن دو ویژگی جامعه قبلی میسر است؛ یعنی لذت‌طلبی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که نیازمندی‌های نخستین برآورده شده باشد و از لحاظ ثروت و مکنّت نیز در رفاه و آسایش باشند. پس جامعه خست، جامعه‌ای است که هدف مردم آن، بهره‌گیری از لذت‌های مختلف، مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، شهوات، مجالس قمار، لهو و هزل و به طور کلی تعاون و همکاری مردم آن در بهره‌گیری از لذت‌های حسی و خیالی است (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). این مدینه، کاملترین جامعه جاهلیه است که جامعه خوشبخت و مورد رشک دو نوع قبلی است: «و هذه المدینه هی المدینه السعیده و المغبوطه عند اهل الجاهلیه.» (همان، ۸۹). چنین به نظر می‌رسد که مدینه نذاله و مدینه خست هر دو در واقع از یک نوعند؛ با این فرق که در اولی برای دستیابی به نعمات مادی، افراطی عمل می‌کنند و در دومی برای کسب لذایذ افراطی هستند. فارابی این دو اصطلاح را ظاهراً در برابر اصطلاح الیگارشیه، یعنی حکومت متنفذان، نهاده است.

۴. جاهلیه کرامه: مدینه کرامیه آن است که برای رسیدن به عزت و شهرت و احترام با یکدیگر همکاری کنند. به عبارت دیگر، مردم شهر کرامت، عاشق کسب عزت و شهرت و کرامت هم در میان سایر ملل یعنی مشهورین بین الأمم و معظمین بالقول و الفعلاند و هم در بین خود هستند. حال در تکریم و احترام بین خود، همه مساوی باشند یا متفاضل و دارای مراتب (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۳۵). فارابی مدینه کرامیه را بهترین نوع حکومت‌های جاهله می‌داند که از لحاظ ترتیب و نظام شبیه به مدینه فاضله است، ولی اگر کرامت و احترام از اندازه بگذرد، به مدینه جباران یا مدینه تغلب، تبدیل می‌شود (فارابی، ۱۳۸۵: ۹۳).

۵. جاهله تغلبیه (استبدادی): مدینه تغلب با حکومت ستمگر و سلطه‌گر یا به قول امروزی دیکتاتوری هدفی جز تسخیر و کسب قدرت ندارد که فارابی از آن به دو قسم یاد می‌کند: اول دیکتاتوری شخص و یارانش بر مردم یک کشور؛ دوم، دیکتاتوری یک کشور بر کشوری دیگر (ساروخانی و طالبی، ۱۳۸۸: ۷۱). کسانی که تن به تغلب می‌دهند و یا این شیوه را در فرایند قدرت می‌پسندند، همانند دیگر مدینه‌های جاهله «نه سعادت را شناخته و نه حتی به دل آنان خطور کرده و اگر به سوی آن ارشاد [هم] شوند نه فهم کنند و نه بدان معتقد بوند» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲۷). رهبران و مردم این جوامع از تسلط بر دیگران لذت می‌برند و تمایل شدیدی به استبداد دارند. اینان خود را مورد غبطه سایر ملل می‌پندارند و با تکبر خود را برتر از دیگران می‌دانند و ملت‌های دیگر را پست و بی‌ارزش می‌دانند. این اربابان غرور به دنبال افکار خودخواهانه و چاپلوسانه بوده‌اند تا خود را در نگاه دیگر ملت‌ها صاحب شجاعت، ظرافت و کرامت و دیگر ملل را خشن و ناخوشایند جلوه دهند. این امر، باعث تکبر و غرور در آن‌ها می‌شود. آنان لاجرم اعمال زور کرده، تا حکومت مطلقه فردی بنا کرده، بر جلالت خود بیفزایند (برزگر و عباس‌تبار فیروزجاه، ۱۳۸۵: ۵۹). بنابراین در جامعه سلطه‌جو، یا همه مردم و رئیس آن خواهان غلبه بر دیگرانند که تغلبیه مطلق خوانده می‌شود، با رئیس و بخشی از مردم خواهان غلبه هستند که نیمه تغلبیه خوانده می‌شود، یا رئیس تنها خواهان غلبه است، ولی مردم مخالف آن هستند؛ پس طبیعتاً رئیس چنین جامعه‌ای قهارترین و بیرحم‌ترین شهروند در تحصیل غلبه می‌باشد. اهداف این جوامع از غلبه، صرفاً لذت بردن یا تحصیل امور مادی یا هر دو هدف، باهم مطلوبیت دارد. فارابی در شرح مدن جاهله، بیشترین تأکید را بر مدینه تغلب متمرکز و حتی در لابلای مباحث مدن کرامت و جماعیه از خطر استبداد و بیدادگری جاهلانه می‌گوید. او در

مباحث عدالت طبیعی خشوع این تأکید را برجسته کرده است. فارابی در آثار متعدد خود روش حکومتی متغلب و فاسقه را بدترین نوع حکومت می‌داند. ۶. جاهله جماعیه (دموکراسی): فارابی به نظام دموکراتیک علاقه ای ندارد. او در واقع دموکراسی را نوعی انحراف سیاسی می‌داند که در آن صرفاً به آزادی توجه می‌شود. مدینه الاحرار فارابی همان نظام دموکراتیک است. این نظام سیاسی مبتنی بر لذت است و در آن برابری وجود دارد؛ به ظاهر بسیار جذاب و دلکش است؛ اما چون هدف اصلی از زندگی انسانی را نمی‌داند از مُدن جاهله است. البته در میان مدن جاهله دموکراسی کامل‌ترین آنهاست (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲۷). فارابی پیش‌بینی می‌کند که بر اثر گذشت روزگار این نوع حکومت مورد اقبال بیشتری واقع شود. همانطور که نظم تغلبی و استبدادی از منظر اندیشه حکیم ابونصر مردود است، رویکرد به فرایند قدرت از پایین به بالا یا دموکراسی در نظام سیاسی نیز پسندیده نیست.

فارابی درباره آن می‌نویسد:

مدینهٔ جماعیه آن است که هدف و قصد مردم آن این است که آزاد باشند و هر یک از آنان هر آنچه بخواهد انجام دهد و در هیچ امری اصلاً و ابداً مانع از ارضای هوا و هوس خود نبود (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۳۱). همه مردم آن برابرنند. سنت و قانون آن‌ها این است که هیچ انسانی بر دیگری برتری یا فضیلتی ندارد، نه خود او و نه دیگری حق تسلط بر آن‌ها را ندارد. در اینگونه اجتماعات، کسانی که به عنوان رهبر شناخته می‌شوند، باید کار و اعمال خود را مطابق میل و خواست مردم انجام دهند و کاملاً تابع هوا و هوس زیردستان باشند. به طوری که اگر بررسی شود نه ریاست بوده و نه شایسته سالاری (همان، ۲۲۰).

فارابی برای این نوع حکومت‌ها ویژگی‌های را بیان می‌کند که به گزیده آن اشاره می‌شود:

- ✓ برابری شهروندان در مدینه جماعیه: همه مردم در همه کارها برابری کامل دارند و قوانین و سنت‌های آن بر این استوار است که هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد و از هر جهت تنها آن کسی قابل ارزش است که برای آزادی تلاش می‌کند.
- ✓ تنوع فرهنگی: وقتی در جامعه‌ای چنین آزادی بی‌قید و شرطی هدف باشد، طبیعتاً در آن جامعه، خلق و خوی و امیال پراکنده می‌شود و راه‌های بهره‌مندی از لذت‌ها متعدد و متنوع می‌شود، تا آنجا که به حساب نمی‌آید. خلاصه مدینهٔ جماعیه، شهر ابراز خواست‌ها، اعم از نیک و بد و محل رشد از هرگونه استعدادی است. در این نوع حکومت، ایده‌های شیطانی و افراد شیطانی پدید می‌آیند و همچنین به وجود آمدن طبقه فاضل، از جمله حکما، دانشمندان، شاعران و خطیبان در علوم و تکنیک‌های مختلف وجود دارد و ممکن است از طریق این جوامع، بهترین انسان‌ها و دسته‌ها برای تشکیل مدینه فاضله هم بیرون آیند. بنابراین نگرش فارابی نسبت به این جامعه مدنی بسیار امیدوارتر از مدینه‌های دیگر است. زیرا تا زمان استقرار آرمان‌شهر، این بهترین و مناسب‌ترین جامعه برای فیلسوف فاضل

است که می‌تواند در سایه آزادی، به زندگی فضیلت‌مندانه و بازتاب-
های فلسفی در سایه آزادی پردازد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۵۲).
بافت ناهمگون اجتماعی: آزادی بی‌حد و حصر در جوامع جماعیه ✓
باعث می‌شود که مردم مدینه‌های جاهله، آن را معجبه و مدینه سعیده
تلقی شود و سکونت در آن را ترجیح بدهند، زیرا خواسته‌های همه
در آن بر آورده می‌شود. بنابراین مردم و ملت‌های مختلف به آن
روی می‌آورند و به این ترتیب بی‌رویه گسترش می‌یابد و در آن از
هر نسلی، فرزندان با روحیه‌های مختلف، که زمینه‌ها و فطرت‌ها و
تربیت‌های گوناگون دارند، پا به عرصه وجود می‌گذارند و رشد
می‌کنند تا این که مدینه جماعیه، محل تجمع انسان‌های مختلف از
نجیب‌ترین تا پست‌ترین آن‌ها قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

از نظر فارابی انسان موجودی اجتماعی است که به تنهایی نمی‌تواند به سوی کمال و سعادت که در سرنوشت اوست قدم بردارد. به همین دلیل، ناگزیر از زیست و زندگی اجتماعی است. چون هدف از آفرینش انسان سعادت او و رسیدن به مرحله کمال است و دستیابی به این هدف در چارچوبی که نظام اجتماعی و سیاسی می‌تواند فراهم کند امکان‌پذیر خواهد بود. از اینرو، شکل-گیری نظام سیاسی امری ضروری و حیاتی شمرده می‌شود تا به کنش‌های انسانی که ماهیت اجتماعی دارد و به حوزه اداره جامعه مربوط می‌شود سرو سامان بخشد. علاوه بر آن، درک عقلی ایجاب می‌کند انسان به زندگی اجتماعی در سایه حکومت و نظام اجتماعی تمکین کند، زیرا حیات بشر جز با اجتماع و تعاون با دیگران استوار نمی‌ماند. در ساختار مورد قبول فارابی، در قدم نخست رهبر و پس از آن نهادهایی قرار دارند که هر کدام تحت ریاست یک رئیس خدمت می‌کنند و در مرتبه آخر کسانی هستند که تنها خدمت می‌کنند و برکسی ریاست ندارند. معیار تعیین مراتب و جایگاه در این نظام امر «معرفت»؛ شناخت افراد از حیث اکملیت و افضلیت در بعد انسانی و اخلاقی و «خدمت»؛ طبق این ضابطه جایگاه افراد به میزان کاری است که در جامعه انجام می‌دهند. بر اساس دیدگاه برخی از نویسندگان که فکر می‌کنند مردم و شهروندان هیچ‌گونه نقشی در نظام سیاسی ندارند، معلم ثانی با اعتراف به نقش اساسی مردم در تحقق حکومت، خاستگاه آن را به دو بخش «مشروعیت الهی» و «مقبولیت اجتماعی» تقسیم می‌کند. با ترسیمی که از رئیس و رهبر مدینه فاضله به عمل آمده است، محور تصمیم‌گیری در نظام سیاسی رهبر حکومت است و اوست که محور حرکت‌ها و تحولات اجتماعی قرار می‌گیرد و تصمیم‌نهایی را اتخاذ می‌کند. مسئله دیگر در نظام سیاسی فرایند شکل‌گیری قدرت است که برای آن سه الگوی: فرایند «تغلبی» و استبدادی قدرت؛ فرایند «دموکراسی» و فرایند «هدایت و اطاعت» بیان می‌شود و با رد دو الگوی نخست الگوی سوم تایید می‌شود. در حوزه اختیارات حکومت و نقش مردم، با توجه به نگرش ارزشی در نظام سیاسی، نقش و ویژگی‌های رهبر، هرجا و هرچیزی که به امور اجتماعی و سعادت انسان‌ها مربوط می‌گردد (حوزه عمومی)، در حوزه اختیارات حاکمیت و رهبر نظام سیاسی قرار می‌گیرد. وظیفه شهروندان نیز این است که از رهبران فاضل اطاعت کنند و سر تعظیم فرود آورند، اما در برابر فرمانروایان گمراه و تبهکار، راه تحقیر و تقبیح را بگیرند.

منابع

- انور فیاضی، محمد (۱۳۸۹). نظام سیاسی از منظر فارابی، فصلنامه کوثر معارف، ۶(۱۴): ۱۴۳-۱۷۴.
- برزگر، ابراهیم؛ عباس تبار فیروزجاه، حبیب‌الله (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز، پژوهش حقوق و سیاست، ۸(۲۱): ۵۳-۷۸.
- پوراحمد، احمد؛ حبیبی، لیلا؛ جعفری مهرآبادی، مریم (۱۳۹۱). نظریات فارابی و کاربرد آن در باب مشارکت شهروندی، نشریه باغ نظر، ۹(۲۱): ۱۳-۲۰.
- تقی‌زاده، محمد صادق (۱۳۹۱). جایگاه حکمت در مدینه فاضله از منظر افلاطون و فارابی، پایاننامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۵۹). نظریات اقتصادی ابو نصر محمد فارابی، تهران: انتشارات قسط.
- تورانی، علی؛ عمرانیان، نرجس؛ مرتضوی، امالبنین (۱۳۹۱). رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۱۰: ۱۰۷-۱۲۰.
- جوانپور هروی، عزیز؛ اکبری بیرق، حسن (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی نظریه ولایت فقیه و اندیشه سیاسی فارابی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۷(۲۱): ۱۵۷-۱۸۰.
- حسینی، محمد حسین (۱۳۸۸). فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه. قم: المصطفی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). کتاب فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، نشر ساقی.
- ساروخانی، باقر؛ طالبی، رضا (۱۳۸۸). مدینه فاضله در اندیشه ابونصر فارابی، مجله جامعه شناسی معاصر، ۱(۲): ۴۹-۸۶.
- علمی، محمد کاظم (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی فضیلت از دیدگاه کانت و فارابی، فصلنامه الهیات تطبیقی، ۲(۵): ۱۰۹-۱۵۹.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۸). فلسفه دین و الهیات سیاسی، برگردان کتاب المله، ترجمه ابولفضل شکوری، تهران: نشر عقل سرخ.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۸). فصول منتزعه، ترجمه حسن ملک شاهی، تهران: مجتمع فرهنگی سروش.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۵). سیاست مدینه، ترجمه سیدجعفر سجادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.

- فارابی، ابونصر (۱۳۸۴). سعادت از نگاه فارابی (ترجمه کتاب «تحصیل السعاده»)، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، قم: انتشارات دارالهدی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- کمالی زاده، طاهره (۱۳۸۴). موضوع فلسفه اولی در نظام فلسفی فارابی، مقالات و بررسی‌ها، ۷۷(۲): ۶۷-۹۴.
- مقدسی، محمد هادی؛ رضوانی، محسن (۱۳۹۹). نقد نسبت اقتدارگرایی با مدینه فاضله فارابی، سیاست متعالیه، ۸(۳۰): ۲۸-۴۶.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی فارابی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۸۹). اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- تقیلو، فرامرز (۱۳۸۳). نظریه آرمان‌شهر فارابی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).
- نوایی، علی اکبر (۱۳۸۵). نظام اجتماعی امت و امامت، فصلنامه اندیشه، ۱۲(۵): ۱۰۳-۱۲۴.